

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

درویش وردک

۰۳ سپتمبر ۲۰۱۵

مجلس شصتم و دوم (در توحید)

قسمت هفتم

شیخ (رضی الله تعالی عنه) همچنین فرمودند: ای بندگان خدا، شما در دار حکمت اید، و ناگزیر به استفاده از سبب و واسطه، از خدای خود بخواهید به طیب ماهره راهنمائیتان کند، که بیماریهای قلبتان رامداوانماید، و دستتان را گرفته و به درگاه قرب رساند. اما شما به خدمت نفس و پیروی هوس تن در داده اید، و از اندرز و پذیرش آن سرباز میزنید.

من در راه اجرای اوامر خداوند گستاخترین مردمانم، آنچه را که بایسته است بشما میگویم. گوش به سخن آنانیکه بمنظور ارضای نفسهای خود در برابر پادشاهان و فرمانروایان خویشتن را خوار و ذلیل کرده اند، و به اندازه مورچه ای برای خود ارزش و اعتبار قائل نیستند، ندهید، آنان از رعایت امر و نهی حق عزوجل بدورند، خداوند، روی زمین را از لوث وجود اینگونه افراد پاک نماید، یا طوری هدایتشان نماید که از این ننگ اخلاقی رهائی یابند. من از کسی که بزبان الله گوید و قلبش متوجه غیر باشد، بیزارم. ای ذاکر الله، خدارا چنان یاد کن که قلبت گواه زیانت باشد. نزد من همگان برابرند، اما آنکه تقوی داشته باشد دوست من است، و هر که خدای رانافرمانی کند دشمن، پس دوست ایمانی کسی است که از او امر خدا و رسول اطاعت کند.

بار خدایا این روش را در من ثابت بدار، و بندگان خود را نیز این موهبت عطا کن، چون این امری است که با ادعا و زبان آوری بدست نمی آید، بلکه وسیله حصول آن ترک ریا و دشمنی بانفس و شهوات شیطانیاست. عاقل باشید، من در دل شما معرفت نمی بینم، بلکه دلهایتان مملو از کبر و خودخواهی است.

آغاز راه ذکر لا اله الا الله است، زیرا هنوز ایمان به حد کمال نرسیده است، و هنگامیکه ایمان کمال یافت، ذکر به لا اله الا انت مبدل میشود، چون ذاکر در اینحال خدارا حاضر و در مشاهده میبیند، لذا سباق خطابش حاضر است.

هر که دست طمع به درگاه خلق دارد، از وصول به باب حق محروم است. هر که در جوانی خدای را خدمت کرده، در حال پیری او را بی نیاز میکند.

مومن همینکه ایمانش رشد یافت، از تمام مخلوق بی نیاز میشود، گرچه مالک خرقة یا لقمه ای نیز نباشد. بیدار باشید و خوب دقت کنید که بشما چه میگویم، من از جانب خدا میگویم، و جز حق چیزی بر زبانم جاری نمی شود. بیشتر شمارا میبینم که از حق محجوبید، مدعی اسلام و مسلمانی هستید، ولی از حقیقت اسلام آگاهی ندارید، تنها به اسم از اسلام قناعت کرده اید، بدانید که به شرایط ظاهر عمل کردن بدون پشتوانه باطن سودمند نیست، اعمالتان فاقد ارزش است.

شب قدر نشانه شب صالحین است، آنرا که نور باطن حاصل شد، در آنشب نور آسمانها، نور فرشتگان و نور چهره خود را می بینند که بروی زمین میتابد.

هرگاه بنده خدای رابح و حقیقت شناخت، به مقام قرب میرسد، و نعمت انس و عزت بدو عطا می‌گردد، اما جهت آزمایش در اینحال گاهی این مقام از او گرفته می‌شود، اگر ضعیف الایمان باشد وقتی دست خود را خالی می‌بیند، به نفس برمیگردد، و اگر ایمانی قوی داشته باشد از آزمایش موفق بدرآمده، از نفس میگریزد، و به خدامتوکل می‌شود، در اینحال حجاب از وی برداشته می‌شود، و به مکان و مقامش بازگردانده خواهد شد.

جنید(درو خدابراوید)، در غالب اوقات می‌گفت: چه چیزی در اختیار من است؟ آیا بنده در مقابل اربابش مالک چیزی هست؟ لذا نفس و تمامی وجود خویش را بخداتسلیم می‌کرد، و از خود سلب اختیار مینمود، و باطمینان خاطر به تمام مقدرات حق رضایت میداد، و به گفتار خدای عزوجل عمل می‌کرد که فرموده است: **«إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»**-(همانا دوست و سرپرست و پشتیبان من خداوند است که فرستاد کتاب را، و اوست سرپرست شایستگان.سوره اعراف آیه ۱۹۶).

می‌گویند هرگاه فضیل عیاض سفیان ثوری رامیدید، به او می‌گفت بیاتا هر دو برای خود گریه کنیم، چون از علم و اراده خداوند در مورد خود بی خبریم، و همیشه از سوء عاقبت نگران بود. چه نیکو گفتاری است!! این کلام کسی است که خدایا بحق شناخته است، و از تصاریف و تغیراتی که در علم خدا گذشته است می‌اندیشد، و نمیداند که از زمره کسانی است که به امر خدایه جنت داخل میشوند، یا از آن گروه که خالدی النار هستند، اولیاءالله هیچگاه به عبادات و اعمال خویش مغرور نمی‌شوند، چون یقین دارند که قبول عبادات در حسن خاتمه است.

امروزه پادشاهان، توانگران، دنیا، سلامت، و عاقبت، خداوالله بیشتر مردم شده اند، تمامی زیر بناهای عقیدتی دگرگون گردیده اند، مرزوق رازق، مملوک رامالک، فقیر را غنی، عاجز را قوی، و مرده را زنده میدانند، بدانید که من از شما پیروی نمی‌کنم، و مذهب شمارا قبول ندارم، بلکه من بر راه کتاب و سنت نبی اکرم(صلی الله علیه وسلم) هستم، و شما رابه ترک ریا و نفاق و عاجزدانستن مردم میخوانم. زیرا اگر زورمندان راستوید، و توانگران را در دل جای دادید، و خدارا فراموش نمودید، حکمی که درباره شما صادر می‌گردد بسان حکم پرستندگان بت است.

وای بر تو! خدای خالق بت هارا بندگی کن، در برابر او خود را خوار و ذلیل بدان، بخدای بگرو تا مردم بخدمنت در آیند، به اندازه که تو خدارا بزرگ بدانی، در نظر مردم بزرگواری، اگر خدارا دوست داشته باشی مورد محبت دیگران قرار میگیری، به همان اندازه او امر و نواهی خدارا احترام گذاشتی، مورد احترام مردم واقع می‌شوی، اگر بخدانتزدیک شوی، همه بسوی تو می‌آیند. بدان که یاد مرگ دوی تمام امراض روحی است، و غلبه بر نفس و آرزو ها نیز بیاد مرگ ممکن است، چه شبها تا سحر در فکر مرگ بوده و گریه کرده ام، و می‌گفتم: بار خدایا، بار خدایا قبض روحم را بدست فرشته مرگ مسپار، خود قبض روح نما، در این عالم رو یا بودم، وقتی دیده گشودم مرد باوقاری را در نزد خود یافتم، بدو گفتم تو کیستی؟ گفت من فرشته مرگم، گفتم، من از خدایا خواست کرده ام که خود مرا قبض روح نماید، گفت به جهت این تمنا را نمودی، من چه تقصیر دارم، بلکه مامورم عده ای را با رفیق و مدارا قبض روح نمایم، وعده دیگر را با خشونت، پس دست در گردن من انداخت، وقتی از این حال بخود آمدم در حال گریه بودم.

پرسنده ای سوال کرد آیا آتش اشتیاق سوزنده تراست یا آتش خوف؟ گفته شد: آتش خوف برای مرید است و آتش شوق از آن مراد، این چیزی است و آن چیزی دیگر، نزد تو کدام یک از این دو آتش وجود دارد؟ خورایان بسنج. ای کسانیکه بر اسباب ظاهری تکیه کرده اید، آگاه باشید که نافع و ضار شما یکی است، پادشاه و فرمانروایتان یکی است، و خدای شمای یکی است، آیا قول خدایا نشنیده اید که فرموده است: **«فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»**-(هرکس به لقای خداوند امید و ارباشد، باید عمل صالح انجام دهد، و در پرستش کسی رباخداوند شریک نسازد.سوره کهف آیه ۱۱۰).

وجود نفس میان تو و خدا جدائی انداخته است، اگر میخواهی بدانی چگونه این جدائی را باید برطرف کرد، گوش کن تا برایت بگویم، باید به مخالفت نفس پردازای، گوشت از شنیدن تقاضاهایش کرباشد، در مقابل شهوات و لذایذ زندگی تسلیم نشوی، اگر چنین بودی در اینحال است که در برابرت بزانو درمی آید، و این مانع وصول بحق را از پیش پای برداشته ای، نفس بسان گوشت پاره ای فاقد توان و حرکت، در پیش پایت خواهد افتاد، روح مطمئن در او دمیده میشود و مهبط روح عقل، روح زهد، روح طمأنیه، بالاخره روح نفرت و بیزاری از غیر خدا قرار میگیرد.

بخدای بگروید و به رسولش ایمان آورید. پایه و اساس و بنیان ولایت و بدلیت و قطبیت نیز بر پایه ایمان و اخلاص استوار است. پایه نبوت و نبوت بنیان رسالت است. اساس و بنیان ولایت و بدلیت و قطبیت نیز بر پایه ایمان و اخلاص استوار است.

میگویند وقتی فضیل بن عیاض (رحمة الله علیه) وفات یافت، پدرش او را در خواب دید، پرسید خداوند باتوجه کرد؟ جواب داد، ای پدر، من کسی را ندیده ام، که باندازه خدای بربنده مهربان باشد. ای فرزند عزیز لازم است که بخدای پردازای، و بدانی که خانه خانه اوست، رزق آفریده او، و هر چیزی را به اندازه در روی زمین قرارداد است. فرشتگان مأمور تقسیم ارزاقند، چه برای نیکان و چه برای بدان.

بدان که تیرهای آفات از آن جهت بر بنده اصابت میکند، تاوی را بیازماید، و معلوم گردد که آیا در برابر بلا (صبر) و انقیاد و رضائیت کامل داری؟ اگر چنین بود آنگاه است که طبیب قرب او را مداوا می کند، طبیب خیر بلندش میکند، و بالاخره طبیب شوق در آغوشش میگیرد.

مومن در زمین نماینده فرمانروای مطلق است. هرگاه از پس پرده غیب رازی بروی گشوده شود، علیرغم در زمین بودن قلبش، از این مانده آسمانی بهره مند میشود و رحمت خدای را مشاهده می کند، و در این حال اهل مجلس را مخاطب قرار داده، میگوید، مرا معذور دارید، من در بند عالم، و در این حال کروالام.

بگناه فرارسیدن مرگ، کلیه ارتباطات قطع میگردد، شخص را از نزدیکان جدا میکند، پس پیش از آنکه مرگ فرارسد، خود دلبستگی بغیر راقطع کن. آنگاه باش که قبر دهلیزی است که دری بسوی حق دارد. پیش از آنکه بمیری، خود بمیر، از خود و از غیر بمیر. این مرگ وسیله زندگی ابدی است. در دست قدرت الهی بسان مرده ای باش، که اگر این مرحله را دریافتی به مقام قرب خواهی رسید، و دیگر برایت یکسان میشود که آیا قیامت برپا میشود یا نه، آیا مرگی هست یا خیر، اما اینرا هم باید بدانی که در هیچ مرحله ای اجرای احکام از کسی ساقط نمیشود.

بنده از طریق کار و کسبش اعاشه میکند، و همینکه به کمال ایمان رسید، آنگاه از خزانه توکل نیز برخوردار میشود، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «تَقَرَّ عُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَنْطَعْتُمْ» (هر اندازه که میتوانید خود را از غم زندگی خلاص نمائید). در فکر مرگ و عاقبت آن باش، به صراط و نتیجه آن بیندیش، با قلب پاک و باطن مصفی بخدامشغول شو، با شیطان نفس مبارزه کن، در راه خدا آزاده باش. بدان که توحید نابودی اتکاء به خلق است، و وسیله پرواز سرشت خاکی به عالم فرشته، و همچنین گذشتن از مقام ملک و بخدار سیدن است.

اسلام ظاهر است و ایمان و معرفت معنای آن. به هر نحوی که برایت ممکن است در صدد پند گیری باش، با قضا و خواست خداوند معارضه مکن، نشنیده ای که عزیز پیغمبر در امر خلقت مجدد دچار تردید شد، در نتیجه خداوند او را صدسال میراند و دوباره زند کرد؟ پس لب از چون و چرایی و اعتراض ببند، زبانت را همواره به استغفار عادت ده و قلبت را به اعتراف، و باطنت را به وقار و آرامش ملزم گردان.

ذکر ابتداء در زبان است، سپس به قلب راه می یابد، و بمجرد غلبه شوق، مجدداً بزبان بر میگردد.

استفاده از خورد و خوراک از روی شهوت، دل را ساخت، باطن را محدود، هشیاری را زایل، و موجب تقویت حرص و طول امل میگردد. ای کسانی که در زندان هوای نفس گرفتارید، ای بندگان خلق، ای خدانشناسان، عاقل باشید، مرگ را

بخأورید، یاد مرگ موجب گشایش مشکلات است، هرگا دریاد مرگ بودی، تمام آرزوهای باطل از تو دور میشود،
و حرص و آزت ضعیف می گردد. به خدای برگرد و تمام امورت رابدو واگزار.
«ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخرة حسنه و قنا عذاب النار»